

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Children

کودکان

فرستنده: جهانگیر محبی

۰۸ جون ۲۰۱۱

آیا مبارزه برای لغو کار کودک، بخشی از مبارزه طبقاتی نیست؟

DAILY PUZZLES

no.203.078 Your Daily Dose of Logic & Sensitivity - Since 1802

Spot the differences between the Pictures A & B

Picture A **Picture B**

(Hint: Look right for the answer)

This puzzle is brought to you by:  You can make a difference... Just think right!

Answer: Picture A – Sweet Aspirations; Picture B – Bitter Truth

بیست و دوم خرداد- جوزا- (۲ جون)، روز جهانی مبارزه علیه کار کودک

گرامی باد

روز جهانی مبارزه علیه کار کودک فرصتی است برای اندیشیدن و سخن گفتن درباره دشواریها و رنج کودکان، کودکانی که کودکیشان در آماج تهاجم بیوقفه بهره‌مکنشی و استثمار ناشی از فقر و نابرابری‌های اجتماعی به یغما رفته و پیامدهای این چپاول نه تنها امروز آنان، بلکه فردا و تمامی زندگی آینده‌شان را نیز مورد تعرض و آسیب

قرار داده است. روز جهانی "مبارزه علیه کار کودک" فرصتی دوباره برای اندیشیدن درباره وظایف، مسؤولیت‌های انسانی‌مان در قبال کودکان، تأمل درباره قصور و کوتاهی‌های صورت گرفته نسبت به مسایل آنان، توجه بر ضرورت پایان بخشیدن به پدیده غیرانسانی "کار کودکان"، است چرا که کودکان کار، قربانیان خاموش و بی‌دفاع غفلت، نابرابری، فقر و دیگر نابسامانی‌های اجتماعی هستند و تردیدی نیست که رنج آنان پایان نخواهد یافت مگر با همبستگی، هم‌اندیشی و اقدام موثر انسانی همه جوامع به نفع همه کودکان

کار کودکان؛ معلولی فرهنگی یا ضرورتی اقتصادی

نگارش: م. آذر

انحراف اساسی در بررسی معضلات اجتماعی- البته به سبک سرمایه دارانه- و یا اساس انحراف تحلیل‌های اجتماعی مدرن و پسامدرن، در انتخاب «نقطه عزیمت» و یا «القای» این نقاط به عنوان درست‌ترین و ریشه‌ئی‌ترین «خاستگاه»ها روی می‌دهد

به طور مثال تحلیل‌های روان‌شناختی پدیده‌ها و معضلاتی که بروز اجتماعی می‌یابند وقتی بدون در نظر گرفتن پایه‌های مادی و ریشه‌های اقتصادی آن صورت می‌گیرد، در نهایت یا در هزار توی عقده‌ها و تمایلات سرکوب شده کودکی و ناهنجاری‌های شخصیتی گم می‌شود و یا به به گرفتن انگشت اتهام به سوی آسمان ختم می‌گردد نگارنده در این نوشتار قصد بررسی یکی از همین انحرافات را، که در مورد پدیده غیر انسانی و زشت «کار کودکان» روی می‌دهد، دارد. این که این انحراف اساساً در کجا روی می‌دهد و یا به عبارتی پایه‌های مادی این انحراف، کجاست؟

در بررسی معضلات و آسیب‌های اجتماعی، تحلیل‌گران معمولاً از دو عامل، فرهنگی و اقتصادی، به صورت توأمان نام می‌برند. در این که این دو عامل به صورت دوسویه با هم در ارتباطند شکی نیست اما برجسته کردن یا کم رنگ نمودن یکی از این دو، «جایگاه»، «منظر» و یا «نقطه عزیمت» تحلیل‌گران را نمایان می‌سازد. آن دسته از تحلیل‌گران که به این پدیده بیشتر از «منظر» «فرهنگی» می‌پردازند، تمام دستگاه فکری و نظام تحلیلی خود را به این مبنا استوار می‌سازند که: خانواده‌های پرجمعیت و یا خانواده‌هایی که دارای تحصیلات پائین هستند، به دلیل «عدم رشد فرهنگی» و یا نداشتن «آگاهی کافی» از آسیب‌های ناشی از کار کودکان آنها را به کار گماشته و باعث بروز معضلات جدی در کودکان می‌گردند. تعداد زیاد فرزندان که حاصل نا آگاهی و عدم رشد فرهنگی این خانواده هاست، باعث تشدید فقر در این خانواده‌ها شده که این خود در تشدید نا آگاهی آن‌ها موثر است؛ چرا که آنها را در برخورداری از امکانات محدود خانواده، محدودتر می‌سازد

خود این مسأله به معنای ایجاد بستری مناسب برای «بزه» و «جرم» در کودکان این خانواده‌ها و به تبع آن بروز ناهنجاری در جامعه است.

راه کارهای ارائه شده توسط این تحلیل‌گران نیز به سادگی همین تحلیل است: پس با «فرهنگ سازی» و «آگاه نمودن» خانواده‌ها از طریق رسانه‌ها، کلاس‌های مشاوره و آموزش و ... می‌توان این پدیده را تا حد زیادی کاهش داد.

این شیوه از تحلیل که بر «فقر فرهنگی خانواده‌ها» تأکید دارد با متهم کردن والدین نه تنها بار مسؤولیت «کار کودکان» را به دوش آن‌ها می‌اندازد، بلکه گناه «بزه‌کاری»، «جرم» و در یک کلام نا امنی اجتماعی را نیز به

صورت غیر مستقیم بر گرده همین خانواده های فقیر می افکند. چرا که از این «منظر» «آنان بستری مناسب برای رشد بزهکاری ایجاد نموده اند» و به نوعی به «کارخانجات تولید مجرم» تبدیل شده اند. این کارخانه جات تولید مجرم که دارای تولیدات زیادی هم هستند -منظور تعداد زیاد فرزندان است - باید به وسیله «فرهنگ سازی» بر کیفیت محصولات خود بیفزایند تا بر کمیت آن!!

شاید نگاهی به تحقیق در مورد پدیده کار کودکان در سال های ۱۸۶۵ و ۱۸۶۶ به ما در فهم «خاستگاه» تحلیل این نوع تحلیل گران یاری برساند.

در گزارش گروه تحقیق درباره کار کودکان در سال ۱۸۶۵ چنین گفته شده است: «هیچ موجود انسانی نمی تواند به حجم کاری که طبق اظهارات شهود، به وسیله اطفال ۹ تا ۱۲ سال انجام می گیرد، بیندیشد، بدون این که بی اختیار به این نتیجه برسد که این «سوء استفاده اولیای اطفال» و «کارفرمایان» از قدرت خویش نباید بیش از این مجاز شمرده شود.» و یا در تحقیق دیگر که توسط پارلمان انگلیس در سال ۱۸۶۶ ارائه شد، چنین آمده است که از «مفاد کلیه مدارک به طور عم انگیزی چنین مشهود است که فرزندان آن قدر که در مقابل والدین شان باید محافظت شوند؛ در مقابل هیچ شخص دیگری لازم نیست محافظت شوند؛ به عبارتی سیستم غیرمحدود استثمار کار کودکان به طور اعم، و به اصطلاح کار خانگی به طور اخص تنها به این دلیل ابقاء می شود که: والدین قادرند بدون کنترل و بازرسی این «قدرت دل خواه و شوم» را در مورد فرزندان خود به کار برند ... والدین نباید چنان «قدرت مطلق» داشته باشند که فرزندان خود را به ماشین هائی که این مقدار مزد هفتگی دریافت می کنند، تبدیل نمایند. در این صورت جوانان حق دارند که از حمایت قانون گذار در برابر «سوء استفاده ای» که والدین از «اختیارات» خود می کنند و نیروی جوانان را زودتر از موقع تحلیل برده و آن ها را در زمینه اخلاقی و فکری تنزل می دهند، برخوردار گردند.»

به به!!! چه پارلمان انسان دوستی!!!

کافی است به تصویری که از محله های فقیر نشین انگلستان قرن ۱۹ در ذهن داریم رجوع کنیم. کوچه های تنگ و باریک با سنگ فرش های شکسته و گودال هائی پر از آب کثیف!! بچه هائی با لباس های گشاد و پاره با کلاه مردانه بر سر، که مدام از سوراخی به سوراخی می غلتند و در خانواده هائی زندگی می کنند که فقر سرتاسر آن را فراگرفته است. پدر خانواده، آدمی عصبی و خسته با صورتی نتراشیده که به کوچکترین بهانه بچه ها و همسرش را به باد کتک می گیرد و در یک کلام تصویری «الیورتوئیستی» از محله های فقیرنشین آن زمان انگلستان را با گزارش بالا در کنار هم قرار دهید تا به «حقانیت» گزارش فوق صحه بگذارید. البته این تصویر ها را هنوز هم می توان در حاشیه شهرها و محله های فقیرنشین دید. کشورها با تمام پیشرفت های تکنولوژیکی و تلاش در بهبود «مبلمان های شهری» هنوز هم با این مشکل دست به گریبانند.

پس با این حساب!! این گفته گروه تحقیق کاملاً درست به نظر می رسد که؛ «خانواده ها نباید برای استثمار کودکان خود قدرت مطلق داشته باشند» اما دوستان نکته درست همین جاست!!

"این استفاده غلط از اقتدار والدین نبود که باعث استثمار مستقیم یا غیر مستقیم سرمایه داری از کودکان گردید، بلکه درست به عکس، این سیستم استثمار سرمایه داری بود که با درهم کوبیدن «پایه اقتصادی اقتدار والدین» موجب سوءاستفاده از این اختیارات گردید." سیستم سرمایه داری به دلیل میل به استثمار وحشیانه برای سود بیشتر و مهمتر از آن، به دلیل نیاز روز افزون به «نیروی کار ارزان» کار را به درون خانواده ها تحمیل کرد. (به تاثیر ماشینیسیم در این تقسیم کار، جایی دیگر خواهیم پرداخت). باید نکته ای را در همین جا ذکر کنیم که: خانواده به عنوان «رکنی

شوم» یا «قدرتی مطلق» - که شومی آن در تحقیق های بالا کشف شد- روی دیگر همان سکه ایست که در طرف دیگر آن خانواده به عنوان «نهادی مقدس» ضرب شده است. این سکه در چرخش خود که بر حسب «سود سیستم» صورت می گیرد، شیر یا خط یا به عبارتی مقدس یا شوم خواهد بود. اگر تا به حال خانواده و به ویژه پدر به عنوان پایه اقتصادی آن - یعنی به عنوان «نان آور خانواده» و نیز به عنوان «دستگاه انتقال ایدئولوژی و مناسبات حاکم» قداستی آسمانی داشته است، حال به اساس «ضرورت» به رکنی شوم که کودکان را «با سوءاستفاده از اقتدار خود» به استثمار می کشد، تبدیل می کند

نکته ظریف دیگری نیز وجود دارد و آن تفاوت «منظر» انتخاب شده در آن دوره با «منظر» اخیر است اگر در آن زمان منظر درست انتخاب می شده است، چیزی که روی می داد «نگاه وارونه» به آن بوده است. به عبارتی به عکس تحلیل گران اخیر، که همواره در تلاش اند پدیده را از منظری اشتباه به نمایش بگذارند- و شاید به این اشتباه دچار می شوند- در نگاه پیشین تلاش می شود با چرخشی ماهرانه اصل و منشاء پیدایش پدیده را به «علتی» که در واقع «معلول» است نسبت دهد؛ و این همان «ردپائی» است که اثر آن را هنوز هم می توان در «تحلیل های ناکجا آبادی» یافت.

آری!! پدیده زشت «کارکودکان»، فرزند نامشروع نظام سرمایه داری است، نه «فقر فرهنگی خانواده ها» یا «اقتدار مطلق والدین».

اما بررسی بیشتر و دریافت ریشه های تحلیل بر مبنای «فقر فرهنگی»، هرچه بیشتر پوچی و سطحی بودن این نگاه را به ما نشان می دهد. فرض کنیم که با استفاده از راهکار این دسته از تحلیل گران، یعنی با «فرهنگ سازی» به مبارزه با این پدیده برویم. دست آخر با چه مواجه خواهیم شد؟ دست آورد ما چه خواهد بود؟ دست آورد ما چیزی جز این نخواهد بود: خانواده هائی که می دانند کودکانشان در خیابان ها، چهار راه ها و کارگاه ها در معرض آسیب قرار دارند!! کودکانی که اگر به آموزش و بازی مشغول شوند و دوران کودکی خود را «کودکانه» سپری کنند، انسان هائی خوب، سالم و مفید برای جامعه خواهند بود!!

آفتاب آمد، دلیل آفتاب. به راستی چه کسی است که نداند، حضور این کودکان در کارگاه های نمور و بدون هیچ گونه امکانات و یا بر سر چهارراه ها چه آسیب های جبران ناپذیری را به آنان وارد می کند؟ چه کسی است که از شنیدن مرگ یک کودک در هر ثانیه بر اثر فشار های ناشی از کار و فقر، لرزه بر اندامش نیفتد؟ چه کسی است که تاثیر محرومیت را بر جان و پیکر این کودکان ندیده باشد؟ در واقع این نوع تحلیل به جای انتخاب «بهترین» منظر، «مفیدترین» منظر را برگزیده و سعی در ارائه تصویر غلط از علت پدیده زشت کار کودکان دارد.

خانواده های این کودکان خوب می دانند- خیلی بهتر از این دست تحلیل گران - که کار فرصت کودکی و رشد را از کودکان می گیرد، ولی آیا این «آگاهی» می تواند به «نان شب» تبدیل شود؟

هیچ یک از این خانواده ها از روی «خرسندی» و «بی نیازی»، کودک خود را از کودکی محروم نمی کند. نیاز این خانواده ها بسیار بیش و بسیار پیش از آن که از جنس فرهنگی باشد، نیازی اقتصادی است. در آخر به این نکته تأکیدی دوباره می کنیم:

مفهومی که از خانواده در خدمت این نوع تحلیل قرار می گیرد، جز از نوع مقدس و شوم که آن هم بر حسب «سود سیستم» تعریف می گردد، جایگاه دیگری ندارد؛ «مقدس» برای حفظ و انتقال مناسبات موجود و شوم برای معرفی آن به عنوان عامل اصلی پدیده هائی از این دست.

جمعیت دفاع از کودکان کار و خیابان

<http://www.koodakekar.org/Article-detail/p۰۰۲۶۱۱۶.ngo>

بیانیه ی انجمن حمایت از کودکان کار به مناسبت روز جهانی مبارزه علیه کار کودک

<http://www.apcl.org.ir/statement.htm>